

ریشه همه مشکلات اخلاقی جامعه

مباحث اخلاقی بر محور قوای درونی انسانی، یعنی قوه شهوت، غضب و وهم مطرح می‌شود. مباحث اخلاقی این‌طور هستند ...



چند مقدمه در مورد مباحث اخلاقی

حالا برای آشنایی به مباحث اخلاقی، مقدمه‌ای را می‌گوییم و بعد وارد بحث می‌شوم.

1. کیفیت سیر مباحث اخلاقی

مباحث اخلاقی بر محور قوای درونی انسانی، یعنی قوه شهوت، غضب و وهم مطرح می‌شود. مباحث اخلاقی این‌طور هستند و من هم مفصل راجع به آن بحث کرده‌ام. علمای اخلاق، برای هر کدام از این قوا رذایل و فضایی را می‌شمارند و وارد بحث آن می‌شوند. مثلاً رذیله‌های قوه شهوت را شمارش می‌کنند، یا مثلاً راجع به خشم و غضب و رذایلش و مقابلاتش بحث می‌کنند. یک رذیله را می‌گویند بعد ضد آن را که فضیلت است، بیان می‌کنند. تا بحث می‌رسد به جایی که یک قوه به تنهایی نقش ندارد، مثلاً جاهایی ممکن است از دو قوه یا سه قوه، یک رذیله پیش بیاید. یعنی شهوت و غضب منشأ همان رذیله می‌شود. رذیله را موضوع بحث قرار داده و می‌گویند: گاهی ممکن است ریشه این رذیله، شهوت باشد و گاهی ممکن است، غضب باشد. اینها مقدمه است برای این که به بحث‌مان برسیم.

171#؛ وقاحت یعنی 171#؛ بی‌حیایی»

در مباحث اخلاقی، رذیله‌ای تحت عنوان 171#؛ وقاحت مطرح است که من می‌خواهم توضیح دهم، گاهی در ارتباط با شهوت قرار می‌گیرد و منشأش شهوت است و گاهی منشأش غضب است. 171#؛ وقاحت از نظر لغت، به معنای 171#؛ بی‌شرمی است که ما هم این لفظ را در همین معنا استفاده می‌کنیم. بحث ما 171#؛ حیا است نه بی‌حیایی ولی از آنجا که گاهی تعریف به ضد، مطلب را خوب تفهیم می‌کند مجبورم اول این رذیله را بگویم بعد سراغ آن فضیلت بروم. علما می‌گویند: 171#؛ یُعْرِفُ الاشْیَاءَ بأُضْدَادِهَا. چون ضد او حیا است و من می‌خواهم بحث ضد را بکنم، خود ما هم در محاورات عرفی‌مان می‌گوییم: فلانی خیلی بی‌حیا است؛ و منظورمان همین وقاحت است. یا می‌گوییم وقیح است یا بی‌حیا است. این یک بحث لغوی بود.

علمای اخلاق، وقتی وقاحت را از نظر اصطلاح تعریف می‌کنند، می‌گویند: 171#؛ وقاحت عبارت است از عدم مبالات نفس نسبت به ارتکاب محرّمات شرعیّه، قبايح عقلیه و عرفیه. 171#؛ عدم مبالات نفس از ارتکاب به تعبیر ما یعنی 171#؛ پررویی. اگر انسان، کاری را که از دیدگاه عقل زشت است انجام دهد، و اصلاً هم به روی خود نیاورد و برایش اهمیت نداشته باشد، انسان پررو و بی‌حیایی است. از نظر درونی، برای چنین کسی ذره‌ای ناراحتی ایجاد نمی‌شود.

قبايح عقلیه در ارتباط با عقل عملی است، چون ادراک حُسن و قبح مربوط به عقل عملی است. محرّمات شرعیّه هم یعنی دستورات شرعی. لذا منشأ این که یک نفر با این که می‌گوید: من معتقد به معاد و نبوت و همه اینها هستم، در عین حال گناهی می‌کند و از نظر درونی هم هیچ ناراحتی برایش ایجاد نمی‌شود، منشأ این عدم مبالات نفس، بی‌حیایی است. حالا چه شده که او بی‌حیا شده است، بحث مفصلی است که قبلاً در همین مباحث تربیتی به آن اشاره‌ای کردم، اما در آینده به آن بحث می‌رسم و مفصل صحبت می‌کنم.

روایتی در اصول کافی به نام حدیث عقل و جهل است که در آن بیش از هفتاد جنود عقل و جهل را شمرده است. لشکر عقل چیست؟ لشکر جهل چیست؟ در آنجا هم مسأله حیا مطرح هست. البته از ضد حیا که می‌گوییم قباح و وقاحت است، در آنجا تعبیر به خلع

می‌کند که من ان شاء الله همه اینها را در آینده بحث می‌کنم که چرا در آن روایت، تعبیر خُلع است؟ روایت را سماعه از امام هفتم (علیه السلام) نقل می‌کند. من هم تحت همین عنوان خُلع در محیط خانوادگی، بحث کردم و گفتم که معنای خُلع، پرده‌داری است، حیا را هم گفتم که پرده‌داری است.

2. افراط و تفریط قوا منشأ گناه هستند

انسان که مرتکب یک عملی زشت و قبیح یا مرتکب گناهی می‌شود، چه در بُعد عقلی و چه در بُعد شرعی، این عمل در ارتباط با یکی از همین قوای درونی او است؛ یا شهوت بوده یا غضب بوده و یا وهم بوده است. انسان در ارتباط با خواسته‌های نفس است که گناه کرده و یا عمل زشتی را انجام می‌دهد که حتی عقل تقبیح می‌کند و می‌گوییم وقیح است؛ لذا گاهی ممکن است منشأ کار زشت و گناه، شهوت و گاهی غضب باشد.

قوای نفسانی ما چه غضب و چه شهوت، ممکن است یک حالت افراطی و یا یک حالت تفریطی داشته باشند، ممکن هم هست که حالت اعتدالی داشته باشند. حالا من چند تا مثال می‌زنم. مثلاً فرض کنید در باب شهوت، شخص به دنبال ربا خواری، حرص و مال اندوزی است. این موارد در حالت افراطی شهوت است. یعنی حالت افراطی شهوت، او را به این رذیله حرص و مال‌اندوزی می‌کشد و منشأ این می‌شود که «؛پول و مال» را روی هم انباشته کند، از هر جایی و هر دری که می‌شود. چنین آدمی دیگر هیچ مرزی نمی‌شناسد. این شخص، آدم وقیحی است و غیر از این هم نمی‌شود چیزی در مورد او گفت.

به این حالت افراطی در ربط با خشم یا غضب «؛بغی» می‌گوییم که معنایش به اصطلاح ما «؛سرکشی» است. مثلاً «؛ضرب و شتم» یا «؛ناسزاگویی» حالت افراطی غضب است. منشأ همه اینها آن حالت افراطی خشم است. این شخص حالت تعادلش را از دست داده و دیگر متعادل نیست که این کارها از او سر می‌زند.

«؛بی‌حیا» دین ندارد!

ممکن است برخی بخواهند اعمال وقیح خودشان را توجیه کنند، ولی شما فریب این چیزها را نخورید و بدانید که این کارها از عدم تعادل قوای نفسانی نشأت گرفته است. من اخیراً می‌شنوم که درباره کسی که فحاشی می‌کند، می‌گویند: او ادبیاتش خوب نیست. او دارد فحش می‌دهد و دیگران می‌گویند: «؛چیز مهمی نیست ادبیاتش خوب نیست!»! ما اخیراً داریم این حرف‌ها را می‌شنویم. یک نفر «؛آدم بی‌حیا و بی‌شرمی» است و حتی «؛آدم بی‌دینی» است، چون بسیاری از این بی‌شرمی‌ها خلاف شرع است، اما می‌گویند: «؛مهم نیست، ادبیاتش خوب نیست یا بدسلیقه است!»!

حالا من روایاتی را می‌خوانم که فرمودند: «؛لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ». کسی که حیا ندارد، ایمان ندارد. در روایتی پیغمبر می‌گوید: «؛لَا دِينَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ» هرکس حیا ندارد، اصلاً دین ندارد. بحث ما بحث تقریباً سلسله‌وار و علمی است. من الآن در مورد بحث ریشه‌یابی حیا وارد شده‌ام که بسیاری از رذائل اخلاقی، به خاطر افراط قوای نفسانی است.

حالت افراطی شهوت و غضب را گفتم و برایش مثال هم زدم. این قوا، حالت تفریطی هم دارند؛ یعنی گاهی شخص به آن مقدار که باید از این قوا بهره بگیرد، نمی‌گیرد. مثل «؛عدم‌غیرت» که ما به آن «؛بی‌غیرتی» می‌گوییم. این به خاطر حالت تفریط غضب است. یا فرض کنید «؛کتمان‌حق»؛ این که کسی حق را می‌پوشاند، برای این است که جرأت ندارد حق را بگوید. این حالت تفریطی غضب است و به چینی شخصی می‌گویند: «؛ترسو!»

گاهی ممکن است که شهوت منشأ یک رذیله شود و غضب هم منشأ همان رذیله شود، با این که اینها دو نیروی جدا از هم هستند؛ شهوت یک نیرو در انسان است، غضب هم نیروی دیگری در انسان است، ولی اینها هر دو منشأ یک رذیله می‌شوند. گاهی هم حتی ممکن است «؛وهم» نیز موثر باشد. البته من چون نمی‌خواهم بحث پیچیده شود، همین دو قوه را می‌گوییم.

ریشه غیبت‌کردن

من می‌روم سراغ گناهایی که مبتلابه است، مثل: «؛غیبت‌کردن» گاهی ممکن است منشأ غیبت، غضب باشد، با کسی دشمنی دارد و این موجب شده است که غیبت او را کرده است، می‌خواهد رسوایش کند. در اینجا منشأ غیبت، خشم است. گاهی منشأ غیبت خشم نیست، شهوت است، مثلاً برای خوشایند دیگری غیبت می‌کند. این شخص خیلی بدبخت است! من از معاصی کبیره برایتان مثال زدم که ان شاء الله مطلب جا بیفتند.

حالا یک تقسیم بندی دیگر؛ گاهی رذیله، از فعل نشأت می‌گیرد و گاهی از ترک فعل. یک وقت فرد، فعل حرام انجام می‌دهد، مثل این

که غیبت می‌کند، این یک فعل است و حرام هم هست، یک وقت ترک واجب است. مثل کتمان حق، که گفتن حق واجب است. آن فعل بود و این ترک است. چون هر دو قسم را گفته بودم این توضیح را دادم که کاملاً متوجه شوید. کسانی که اهل بحث هستند، خوب دقت کنند!

تمام گناهان انسان از همین امور نشأت می‌گیرد؛ حالت افراط و تفریط در ارتباط با نیروهای نفسانی، چه فعل باشد و چه ترک باشد. سرچشمه همه اینها هم «وقاحت، بی‌حیایی و بی‌شرمی» است.

3. بی‌حیایی سرسلسله شرارت‌ها است

به جای حساس بحث رسیدیم که گفتم بحث اساسی است و مبتلابه جامعه ما بوده و بحث اساسی مباحث گذشته تربیتی ما است. حالا من برایتان چند روایت می‌خوانم. یک؛ «القحة عنوان الشر» عنوان همه زشتی‌ها وقاحت و بی‌شرمی است. «عنوان» یعنی «تیتتر»، یعنی اگر بخواهی برای شرور، یک تیتتر بگذاری، آن بی‌حیایی است. همه شرور زیرمجموعه بی‌حیایی است.

حالا روایت دیگری که خیلی روشن‌تر است، می‌فرماید: «رأس كل شر القحة» سرآمد هر شری بی‌حیایی است. یک روایت از امام صادق(علیه‌السلام) است که می‌فرماید: «الْوَقَاحَةُ صَدْرُ النِّفَاقِ وَ الشَّقَاقِ وَ الْكُفْرِ» سرآمد همه اینها بی‌حیایی است، یعنی سرآمد نفاق، شقاق و کفر این است.

همه دین، حیا است

روایات دو نوع است، یک دسته وقاحت را مطرح می‌کند، مثل این روایاتی که الآن خواندم و در مورد با خود وقاحت بود. در یک دسته از روایات، ضدّش را مطرح می‌کنند و می‌گویند: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ» بی‌شرم ایمان ندارد. این ضدّ وقاحت است. روایتی از پیغمبر اکرم است که فرمودند: «قال رسول الله(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم): الحیا هو الدین كله» پیغمبر با این سخن، کار را تمام کرد. اصلاً دین حیا است. لذا آن روایتی که از امام صادق(علیه‌السلام) خواندم در باب وقاحت که فرمود: صدر نفاق و شقاق و کفر، بی‌حیایی است، همه با هم دیگر هم‌سو است. این بحث، بحث مفصلی است که ان‌شاءالله اگر خدا توفیق عنایت کند بیش از سابق تذکراتی هم داشته باشم. وقاحت و در مقابلش حیا، در تخریب و سازندگی انسان نقش اساسی دارد که من بعد در بحثم وارد آن می‌شوم. اگر حیا نباشد، دست ما هم از انسانیت خالی است و هم از الهیت. نه انسان هستیم و نه متدین. در دو رابطه من دارم مطرح می‌کنم، هم عقل عملی و هم بُعد معنوی. از هر دو، دست خالی می‌شود که بعد ان‌شاءالله وارد می‌شوم.

منبع: پایگاه اطلاع رسانی حضرت آیت الله العظمی حاج آقا مجتبی تهرانی